

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

دو تا استدراک باید عرض بکنم یکی راجع به آیات آمره به تقوا مطلبی در آن جا نقل
کردیم، جناب آقای استوار گفتند گفتی حاج آقا مصطفی خوانساری. اگر این باشد اشتباه
است، حاج آقا مصطفی خمینی مقصودم بوده، این تلفظ اشتباه شده.

مطلب دوم این است که در آیه آمره به جهاد، مطلب شهید صدر را که نقل کردیم گفتیم
ایشان فرموده است که در آیه سه احتمال وجود دارد یکی این که مراد جهاد در دفاع از
دین و نصرت دین مقصود باشد، «جاهدوا فی الله» یعنی جاهدوا فی نصرة دین الله و
دفاع عن دین الله، و یکی این که مقصود جهاد در معرفة الله باشد، این هم یک احتمال بود
و احتمال دیگر چه بود احتمال سوم.

س: طاعة الله.

طاعة الله. بعد گفتیم که ایشان جهاد فی دفاع عن الله را به سیاق آیات گفتند. این اشتباه
بود، ایشان معرفة الله را به سیاق گفتند نه دفاع را. این دو تا استدراکی بود که از ماسبق
لازم بود عرض کنیم.

س: ... ظاهراً طاعت هم در آن امر توهمی که می‌خواهد احتیاط بکنید آن جا هم طاعت
فرض می‌شود...

ج: نه، ما نمی‌گوییم امر قطعی باشد. طاعت عبارت است از این که مطیع او، هرچی او
گفته. مطیع او هستم یعنی اگر مباح کرده می‌گویم مباح است، اگر واجب کرده چشم، اگر
حرام کرده چشم، مستحب کرده چشم، اطاعت می‌کنم.

س: اگر مباح کرده و یک امر احتملی هست و این کار را به جهت همان امر محتمل انجام
می‌دهد....

س: عرفاً گفته می‌شود این مطیع‌تر از دیگران است، یعنی جاهدوا را اگر طاعت هم معنی

بکنیم باز تعدد مراتب است دیگر، باز معنی پیدا می‌کند چون که صرفاً این طور نیست که مراتب اطاعت فقط جرمش این است که اطاعت قطعی باشد.

ج: ما نمی‌گوییم قطعی باشد، ما می‌گوییم وقتی خدای متعال فرمود که «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام» در شبهات حکمیه فرمود حلال است اگر کسی در این جا به حلیت عمل بکند این طور نیست که طاعت خدا را نکرده باشد، مثل آن جایی که دلیل قطعی داریم، یا در عبارت معتبر داریم هذا حلال.

س: یعنی اگر انجام بدهد هم مطیع‌تر محسوب می‌شود و معارضه درست می‌کند.

ج: مطیع‌تر نه، مطیع‌تر از خدا انجام نمی‌شد، اگر دلیل اقامه شده بر آن، یعنی قطع دارد خدا برائت جاری فرموده، دیگر مطیع‌تر یعنی چی.

س: احتمال خلاف می‌دهد، احتمال خلاف شاید از باب احتیاط که راجح است که.

ج: نه مطیع‌تر نمی‌شود، پس بنابراین کسی که به روایات عمل نمی‌کند و احتیاط می‌کند، روایاتی که قطعی السند است و مسلّم حجت است. هذا اولاً، ثانیاً اگر اطاعت هم باشد قطع داریم آن مراتب اطاعت واجب نیست.

س: آن یک حرف دیگری است.

ج: نه، اول می‌خواهم شما به این آیه تمسک نفرمایید. ما که می‌گوییم اطاعت... همان حرف اولمان را می‌زنیم می‌گوییم مخالفت با اطاعت نیست. یعنی مراجعه به ادله برائت مخالف با اطاعة الله نیست.

س: مخالف نباشد، ما موافقت آن را الان باید احرار کنیم، اگر که کسی ...

ج: پس معارضه نمی‌کند با ادله برائت.

س: اگر در اطراف شبهه حکمیه آمد احتیاط کرد به جهت آن امر فرضی و احتیاط هم که راجح است، چون وقتی مطیع‌تر گفته شد جاهدوا فی الله یعنی جاهدوا فی طاعة الله در همه‌اش صادق است چون معارض است. ما نمی‌گوییم آن طرفش غیرمطیع است. اگر کسی ترک کرد نمی‌گوییم غیرمطیع است ولی اگر کسی انجام داد مطیع‌تر است، جاهدوا تعدد مراتبش را درست می‌کند، این شد معارضه.

س: اگر در مرحله شک آن آقایی که احتیاط می‌کند در واقع دارد جعل می‌کند چیزی را که خدا جعل نکرده.

ج: جعل نمی‌کند نه.

س: اگر در مقام عمل غیر از آن فرمایشی که کردیم در مقام عمل گفتیم، اگر آن را نگوئیم آیا خود این جا تعارض پیش نمی‌آورد بین این دو ادله؟

ج: نه، ما می‌گوییم نمی‌آورد. ما که مثلاً در زیارت جامعه إی لکم مطیع مثلاً عرض می‌کنیم، من مطیع شما هستم یعنی چی؟ یعنی آن برنامه‌ای که شما ریختید طبق آن عمل می‌کنم، برنامه‌ای که خدا ریخته گفته در شبهات حکمیه برائت است، اگر من آن جایی که

فرموده واجب است عمل می‌کنم، آن جایی که گفته حرام است عمل می‌کنم، آن جایی هم شک دارم فرموده برائت جاری کن عمل می‌کنم درست است بگویم انا مطیع لکم.

س: مطیع است ولی...

س: جاهدوا مراتب اطاعت را می‌رساند، کسی که در اطراف....

ج: نه در همین مجاهده کنید، در همین که اطاعت خدا را بکنید در این، دیگه این بالاتر از این نیست. در همین اطاعت خدا کردن. اطاعت مراتب ندارد، امرش دایر بین وجود و عدم است، یا اطاعت می‌کنی یا نمی‌کنی. اما مراتب اطاعت نه، آن متعلقاتش مختلف است ولی اطاعت یک امر وحدانی است، اطاعت هم یعنی برنامه‌ای که تو داری من عمل می‌کنم.

س: اگر کسی احتیاط کرد این می‌شود اطاعت؟

ج: بله، اگر در واقع باشد آن چیزی که به خاطر آن دارد احتیاط می‌کند بله آن را اطاعت کرده.

س: عدمی را کجا می‌فهمیم؟

ج: به عقل‌مان می‌گوییم، به وجدان‌مان می‌گوییم که اطاعت ... بین عصیان و اطاعت امر سومی وجود ندارد. حالا بالاخره دیگه این فهم است دیگه، حالا شما قبول ندارید امر آخر.

س: ...

ج: آن را گفتیم بله دیگه، حالا توضیح اضافه لازم دارد. گفتیم که خود مواد جوری است که اقتضاء می‌کند تمام افرادش را باید مراعات بکنیم. اگر گفت که احفظ سلامتک، فرمایش حاج آقا مصطفی همین جا بود که ایشان می‌گویم گفتند. حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله فرموده امری که به طبیعت می‌خورد به صرف این که یک بار امتثال کردی طبیعت محقق شده، آن امر ساقط می‌شود دیگه امتثال بعدی نمی‌خواهد چون امری دیگه نیست، مثل این که گفته «اسجد سجده السهو» اگر «تکلمت بکلام بآدمی سهواً فاسجد سجده السهو» من هم یک سجده سهو که کردم دیگه امتثال کردم، دیگه باز بعد از آن امری نیست به سجده سهو که لازم باشد تکرار بکنم، به همین یک بار انجام می‌شود طبیعت و هکذا موارد دیگر.

این جا هم خدا فرمود اتقوا الله، من یک جا تقوا به خرج می‌دهم غیبت نمی‌کنم، امر اتقوا الله را اطاعت کردم، دیگه لازم نیست جاهای دیگه، در دروغ در جاهای دیگه، در جای دیگه، نه اطاعت شد. جوابی که عرض کردیم این بود که این حرفی که در آن باب زده می‌شود اقتضای خود تعلق طبیعت بعث و زجر است به ماده، این بیش از این اقتضاء نمی‌کند اما گاهی خود ماده یک جوری است که اقتضای بیش از این دارد، مثل تعلق زجر در باب نواهی، وقتی گفت لانتعاب امتثال این به این است که تمام افراد غیبت را باید ترک کنی تا این که این غیبت در خارج وجود و تحقق پیدا نکند. حالا اگر گفت که احفظ سلامتک، سلامتی خودت را حفظ کن، من به این که فقط نگذارم سرما بخورم اما مریضی‌های دیگر را جلوی آن را نگیرم احفظ سلامتک را عمل کردم؟ این ماده ماده‌ای است که... چون گفته حفظ سلامت بکن تحقق پیدا نمی‌کند الا به این که تمام درب‌های

عدم سلامت را سد کنم. مثل این که آن جایی که گفته لاتغتب این وقتی امتثال می‌شود که تمام درهای غیبت را سد کنم، نه فقط غیبت زید نکنم، ولی غیبت عمرو را نکنم، بکر را نکنم. یا غیبت یک عیب زید را نکنم ولی عیب‌های دیگر او را بگویم. این که لاتغتب را عمل نکردم، همان طور که در لاتغتب نهی اقتضای این جهت را دارد، در بعض مواد هم این جوری است، تقوا به خرج بده یعنی از آتش جهنم و غضب خدای متعال پرهیز، این وقتی می‌شود که من از تمام محرمات اجتناب نکنم، این به این که یکی را اجتناب نکنم این پرهیز از غضب و عذاب الهی و نار الهی محقق نشده است. بنابراین این جا این خصوصیت ماده است که به ما می‌گوید باید تکرار کنی، همه را باید ترک کنی، همه را باید امتثال کنی تا این که این تقوا محقق شده باشد.

آیه شریفه دیگری که شیخ اعظم به آن استدلال... یعنی ذکر فرموده است برای اخباریون، حالا خود اخباریون هم استدلال کرده باشند یا نه، آیه 59 سوره مبارکه نساء است «قَالَ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ قَدْ رُودُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» که صدر آیه شریفه این است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ قَدْ رُودُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

تقریب استدلال به این آیه مبارکه این هست که در مواردی که تنازع دارید یکی می‌گوید واجب است یکی می‌گوید مستحب است واجب نیست، یکی می‌گوید حرام است یکی می‌گوید حرام نیست، شما در این موارد وظیفه‌تان این است که رد کنید آن شی‌ای که اختلاف دارید در این که حکمش چیست به نحو شبهه حکمیه الی الله و رسوله. این تعبیر به این که رد کنید آن را الی الله و رسوله، این کنایه از این است که توقف کنید، خودتان حرفی راجع به آن نزنید، هم در عمل توقف کنید، هم در فتوا دادن توقف کنید، در هر دو توقف کنید، «ردوه» فتوا ندهید به احد الطرفی المسأله و در عمل هم توقف کنید. این مثل ادله و اخباری می‌ماند که بعداً خواهد آمد که قف عند الشبهه. این هم کنایه از همان است.

پس بنابراین این آیه دارد توقف را و رد به الی الله و رسول را در موارد شبهات امر می‌فرماید، این یک تقریب.

تقریب دوم این است که «فروده الی الله و رسوله» در شی‌ای که شبهه داریم در حکم آن و مورد تنازع هست می‌فرماید این را به خدا و رسول رد کنید، امر به شی‌ء مقتضی نهی از ضد است، حالا ضد خاص محل کلام است عند الاعلام ولی ضد عام معمولاً خیلی‌ها قبول دارند که بله امر به شی‌ء مقتضی نهی از ضد عام هست. این جا دارد از عدم رد دارد نهی می‌کند، این که نهی نکنی و خودت برائت جاری کنی بگویی ان شاء الله اشکال ندارد. پس بنابراین این آیه شریفه به دو بیان مطلب اصولیون را که می‌گویند در شبهات حکمیه برائت جاری می‌کنیم رد می‌کند. اگر آن‌ها فتوای به برائت می‌دهند این می‌گوید نباید فتوا بدهید، باید رد به خدا و رسول بکنید. اگر در مقام عمل خودشان را آزاد می‌بینند، انجام می‌دهند در شبهات تحریمیه یا در شبهات وجوبیه ترک می‌کنند، خودشان را آزاد می‌بینند، می‌گوید نه باید به خدا و رسول رد کنی، همین جوری عمل نکنی. اگر هم باز کاری که آن‌ها می‌کنند ضد عام این چیزی است که آیه دارد می‌فرماید و امر به شی‌ء مقتضی نهی از ضد است. این تقریب استدلال به این آیه مبارکه است.

از این استدلال به وجوه عدیده‌ای جواب داده شده. جواب اول از محقق عراقی قدس سره در مقالات و در نهایه الافکار هست. ایشان فرمودند به این که این آیه برای جایی

است که ازاله شبهه ممکن است باشد، رد به خدا و رسول ممکن باشد، آن جا را دارد می‌گوید و اما در جایی که رد به خدا و رسول ممکن نباشد این جا را دیگه آیه شریفه شامل نمی‌شود، چون قهراً امر وقتی می‌فرماید رده الی الله و رسول، برای جایی است که می‌شود این کار را کرد، ولی جایی که نمی‌شود این کار را کرد چطور امر می‌فرماید «رده الی الله و الرسول» و فرض ما در اصول جایی است که ممکن نیست رد الی الله و الرسول، یعنی چون گشتیم، فحص کردیم، ظفر به دلیل پیدا نکردیم، به کتاب مراجعه کردیم، به سنت مراجعه کردیم، به همه این ادله و منابع مراجعه کردیم چیزی را نیافتیم که خدا و رسول فرموده باشد. در این طرف که امکان ندارد مراجعه به خدا و رسول چه جور آیه می‌فرماید رده الی الله و الرسول، پس این آیه شریفه مخصوص به زمانی است که ممکن است مثل زمان حضورشان، یا شبهات حکمیه قبل الفحصى است که اگر فحص کنی می‌بینی در کتاب و سنت، آن جا را دارد می‌گوید. همین جور تا شک کردی نیا بگو برائت است، نه برو کتاب را ببین، برو سنت را ببین، برو منابع فقهی را ملاحظه کن بعد ببین چیست، و ما بعد المراجعة بالکتاب و السنة که حکم را ندیدیم حالا داریم می‌گوییم برائت داریم. بعد از آن است، ما به این آیه عمل کردیم، اصولی به این آیه عمل کرده؛ رده الی الله و الرسول و چون الی الله و الرسول رد کرده و جوابی دید در آن جا وجود ندارد خب. پس بنابراین «أُثِّمَ مَحْمُولُهُ عَلَى صُورَةِ التَّمَكُّنِ مِنْ إِزَالَةِ الشَّيْءِ بِالرَّدِّ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَاتَعْمِ الشَّيْءَاتُ الْبِدْوِيَّةُ بَعْدَ الْفَحْصِ وَالْيَأْسِ عَنِ الظَّفَرِ بِمَا يُوجِبُ إِزَالَةَ الشَّيْءِ» این جواب محقق عراقی قدس سره است.

این جواب از نظر حاج آقا مصطفی رحمه الله محل اشکال واقع شده، فرمودند این که فرموده به خدا و رسول رد کنید معنایش این نیست که به شخص پیامبر بروید رد بکنید که، به خدا رد کنید یعنی با خود خدای متعال بروید صحبت بکنید، یعنی به کتاب خدا مراجعه کنید. این هم که می‌گوید به رسول مراجعه بکنید یعنی به همین روایات مراجعه بکنید. پس این آیه شریفه می‌فرماید مراجعه به کتاب و روایات بکنید. معنای عبارت این است نه به شخص خود خدا و رسول. پس بنابراین فرمایش آقای آقا ضیاء درست نیست. من گمان می‌کنم عبارت را ایشان یک جور دیگر معنا کردند که این اشکال را کرده باشند. حالا مراجعه هم بفرمایید، الان عبارت ایشان همراه نیست، اگر ایشان این طور می‌فرمود که این برای زمان حضور آنها است این جور اشکال می‌کرد می‌فرمود برای زمان حضورشان است، الان که حضور ندارند پس این آیه شامل ماها نمی‌شود، آن وقت شما می‌دادید می‌گویند نه برای زمان حضور نیست به قرینه این که فرموده به خدا مراجعه کنید، خدا هیچ وقت حضور به آن معنا ندارد که ما شخصاً بتوانیم مراجعه بکنیم. به این قرینه می‌گفتیم رجوع به رسول هم یعنی رجوع به کلماتش، فرمایشاتش. اگر این جور آقا ضیاء فرموده بود این حرفی، اما حرف آقا ضیاء که این نیست، حرف آقا ضیاء این است که آن جایی که با مراجعه رد شبهه می‌شود بشود آیه برای آن جاست که با مراجعه نه به شخص‌شان، به کلمات‌شان. و ما در فرضی داریم صحبت می‌کنیم که مراجعه کردیم و فحص کردیم و دیدیم با مراجعه به کلمات آنها قابل حل نیست، این صورت را دیگه این آیه شریفه شامل نمی‌شود. پس این آیه اگر وجوب احتیاط و جعل دارد می‌فرماید لو فرضنا که قبول کنیم این مطلب را در جایی دارد می‌فرماید که امکان ازاله شبهه به مراجعه وجود دارد. آن جا را دارد می‌فرماید، غیر آن جا را بیان نمی‌فرماید. این ظاهراً جواب آقا ضیاء جواب متینی است و این جواب جواب درستی است یعنی اگر ما از جواب‌های دیگر صرف‌نظر کنیم و فرض کنیم این آیه واقعاً متعرض شبهات حکمیه هست این جواب محقق عراقی قدس سره درست است.

جواب دومی که وجود دارد این است که ایشان می‌فرمایند... این جواب هم از آقای عراقی است. که این آیه ظهور دارد یعنی این که در باره حکم واقعی اشیاء اگر نزاع کردید که خدا این جا چه حکم واقعی‌ای دارد در این جاها رده الی الله و الی الرسول، اما جایی که حکم واقعی می‌دانید مسدود است راه به سوی آن، و دنبال این هستید که وظیفه عملی شما در آن حالت شک چیست، متعرض آن نیست «إذا تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» این یعنی وقتی که حکم واقعی را می‌خواهید بفهمید چیست، آن جا مراجعه کنید الی الله و الرسول، و همین جور نگویید در واقع حلال است، ترخیص دارد، همین جور نگویید. ترخیص واقعی را دارد می‌گوید اما نه ترخیص ظاهری را، این را متعرض نیست، بعید نیست فرموده ظهور داشته باشد این روایت، این آیه شریفه در این که ترخیص واقعی بدون مراجعه به خدا و رسول قابل اعتقاد و قابل افتاء و التزام نیست اما این ربطی به ترخیص ظاهری در شک ندارد که اصولی در این صدد است می‌خواهد بگوید در ظاهر امر بعد از این که فحص کردی و یأس کردی ترخیص ظاهری است. این هم چیزی است که فرموده «فبعد الغض عن الدعوی ظهورها فی عدم الحكم بالترخیص الواقعی عند الشک» ترخیص واقعی عند الشک را دارد می‌گوید.

عرض می‌کنم حالا این استظهاری که ایشان فرموده است یک دعویً بلاقرینة هست. چرا بگوییم که این آیه ناظر است به حکم به ترخیص واقعی عند الشک فقط؟ بلکه هرچیزی را که در آن نزاع می‌کنید اطلاق دارد. ما و اخباری‌ها در این نزاع داریم که حکم واقعی خدا در شبهات حکمیه چیست؟ یعنی چه وظیفه‌ای واقعاً خدای متعال در شبهات حکمیه برای ما جعل کرده که این خودش می‌شود حکم واقعی، برائت حکم ظاهری نیست، برائت حکم واقعی است که خدای متعال بر روی موضوع آن شک در حکم جعل کرده. مثل این که فرموده «إذا شککت بین الثلاث و الاربع فاین علی الاربع» این که حکم ظاهری نیست که ولو مال حالا شک، در صورتی که شک بین سه و چهار می‌کنی بنا را بر چهار بگذار. این یک حکم واقعی است، فرموده ایها الناس وقتی شک کردید یک چیزی حلال است یا حرام است، گشتید و دلیل پیدا نکردید من این حکم را جعل کردم در واقع برای شما که در این طرف این حلال است، پس بنابراین این که در این حال این حکم را من جعل کردم آن می‌شود حکم واقعی. حالا ما و اخباری‌ها سر همین نزاع داریم. ممکن است اصلاً ما در هیچ حکمی هم شک نداشته باشیم، آن‌ها هم شک نداشته باشند. تمام قضایا را فهمیدیم. دارد می‌گوید مسأله اگر شک کردیم قضیه فرضیه حکمش چیست در شرع؟ آن را داریم بحث می‌کنیم، این دو تا جوابی که این محقق بزرگ دادند. شیخ اعظم من العجب با این که خود ایشان این آیه را طرح فرموده اصلاً تعرض به جواب نفرموده. آیه آمره به تقوا و آمره به مجاهده را جواب دادند، آیه تهلکه را هم جواب دادند، این آیه شریفه را با این که خودشان طرح کردند و اضافه کردند از این آیه هیچ سخنی در میان نیاوردند و جواب ندادند.

س: استاد ببخشید خود برائت شرعیه که ... اتخاذ می‌کند این رد به الله و رسول نیست.

ج: حالا خواهیم گفت، چرا چرا، ممکن است کسی این طور بگوید.

جواب سومی که در مقام هست این است که در مقام فرموده «فردوه الی الله و الرسول». «إذا تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» ما با اخباری‌ها نزاع داریم در این که در شبهات حکمیه وظیفه چیست؟ در شبهات حکمیه تحریمیه با هم نزاع داریم. آیه فرموده است که وقتی در یک چیزی شک دارید، نزاع دارید رده الی الله و الرسول»

خودتان از پیش خودتان حرف ننزید، باید ببینید خدا و رسول چه می‌فرمایند. ما هر دو هم قبول داریم که آره چه اخباری می‌خواهد بگوید باید احتیاط بکنیم از پیش خودش نمی‌تواند بگوید. اصولی هم از پیش خودش نمی‌تواند بگوید، با هم دیگه می‌گوییم پس چه کار کنیم؟ بیا برویم سراغ خدا و رسول ببینیم چه می‌گوید، رفتیم سراغ خدا و رسول ما مدعی هستیم آن آیات دلالت می‌کند بر برائت. آن روایات دلالت می‌کند بر برائت، پس رجعا الی الله و الرسول، و بعد المراجعة دیدیم آن‌ها می‌فرمایند چی؟ می‌فرمایند که برائت است. شما هم می‌گویید ما مراجعه کردیم، ما می‌گوییم آقا شما اشتباه دارید می‌فهمید، آن ادله و آن آیات، آن روایاتی که به آن استناد می‌کنید اشتباه می‌فهمید. بنابراین این اصولی می‌گوید من مفاد این آیه را قبول دارم، آیه می‌فرماید از پیش خودت حرف نزن، مراجعه به الی الله و الرسول بکن، من هم امثال کردم مراجعه به الی الله و الرسول کردم و این که شما می‌گویید آیه شریفه می‌فرماید توقف بکن بله این را هم قبول داریم کنایه است از این که توقف بکن یعنی از پیش خودت نگو، ما هم توقف کردیم از پیش خودمان نگفتیم رفتیم مراجعه به کتاب و سنت کردیم دیدیم در کتاب و سنت این جوری است، بنابراین کار ما منافاتی با آیه شریفه ندارد و لعل شیخ اعظم قدس سره که دیگه جواب نخواستند بدهند گفتند لوضوح این که... بله این جواب این استدلال به این آیه مثلاً در کمال وضوح است.

حالا از این‌ها که بگذریم شهید صدر قدس سره می‌فرمایند این آیه شریفه موضوعاً و محمولاً اجنبی از بحث ماست بالمره. این جواب‌هایی که دادیم بنابر این بود که اجنبی نباشد، حالا این جور جواب می‌دادیم. اما ایشان می‌فرمایند اصلاً این آیه شریفه اجنبی عن بحثنا بالمره موضوعاً و محمولاً، اما موضوعاً چرا؟ موضوعاً می‌فرماید برای این که آیه موضوعش تنازع است، تنازعتم فی شیء نه این که یک فقهی خودش شک کرده باشد، کسی نزاع ندارد، خودش شک کرده به نحو شبهه حکمیه که این واجب است یا واجب نیست، حرام است یا حرام نیست. متعرض این نیست می‌گوید اگر یک اختلافی بین شما شد برای فیصله این اختلاف مراجعه به خدا و رسول بکنید. مثل این که می‌فرماید اگر دو تا فقیه در یک مسأله‌ای به نحو شبهه حکمیه با هم اختلاف دارند آن می‌گوید آقا ارث زوجه از عقال و عرصه هر دو هست و زمین، آن می‌گوید آقا نیست. می‌گوید آقا اگر این جوری شد بروید پیش یک قاضی، در همان روایت عمر بن حنظله اولش همین است دیگه که این‌ها اختلافاً فی میراث او دین، اختلاف در شبهه حکمیه داشتند، می‌فرماید دو تا مجتهد هم که اختلاف دارند بیاوند با هم دعوا بکنند، توی سر هم بزنند می‌گوید نه، آن حرف آن را قبول نمی‌کند، آن هم که حرف آن را قبول نمی‌کند. هر دو استدلال دارد می‌کند، استنباط دارد می‌کند، آن جا خدای متعال برای رفع فیصله چه راهی را قرار داده اسلام؟ گفته یک قاضی شرع که من قرار دادم بروید به او مراجعه کنید هرچی او گفت ولو خلاف فتوا هست باید قبول کنی در شبهه حکمیه. فیصله داده. این جا هم در مورد تنازع فیصله داده، می‌گوید اگر تنازع داشتید ردوه الی الله و الرسول، حالا تنازع در چه داشتید؟ احتمالاتی است، یکی این که احتمال دارد مقصود این است که اگر شما مؤمنین خودتان با هم دیگر تنازع در یک امری داشتید این حلال است، آن حرام است، یا مثل همین مثال‌هایی که زدیم این ردوه الی الله و الرسول که آن‌ها برای شما بیان بکنند. و این جا هم فرموده ردوه الی الله و الرسول، این جا یک سؤال مطرح می‌شود چرا نفرموده «و اولی الامر منکم» با این که قبلش فرموده «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بعد که تفریع دارد می‌فرماید «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» چطور و اولی الامر نفرموده این جا را؟ می‌فرمایند علتش این است که این جا نفرموده، علتش این است که

اولی الامر بما أنهم اولوا الامر مرجع برای تبیین دین نیستند برای اجرا هستند. آن که برای تبیین دین است و جعل در اختیار اوست خدا و رسول است. اولوا الامر بما أنه اولوا الامر دیگره حیث تبیین شریعت را ندارد، اولوا حیثیت اجراء شریعت را دارد. پس چون اولوا الامر بما أنه اولوا الامر مرجعیت ندارد برای تبیین شرع بلکه مرجعیت برای اجراء شرع دارد فلذا فرموده ولی اطاعت چرا. اطاعت از خدا باید بکنی، اطاعت از رسول هم بکنی، از اولوا هم باید اطاعت بکنی در آن مقامی که هر چه دستور داد، هر چه دستور داد باید چه کار کنید؟... بله ائمه علیهم السلام علاوه بر مقام اولوا الامر و این که اجرا به دستشان است به ادله دیگر آنها چه هستند؟ آنها تبیین شریعت هم می‌کنند و به ادله دیگر که «اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» معصوم هستند، در مقام بیان شریعت هم هرچی فرمودند به خاطر ادله عصمت می‌دانیم صحیح است و مطابق با واقع است و خطایی و سهوی در آن نیست. اما این جا چون عنوان اولوا الامر را به کار برده فلذا دیگره آن را مرجع قرار نداده است برای این که این تنازعات را بخواهد برطرف بکند. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که مقصود از این تنازعتم عبارت باشد از این که بین مردم و اولوا الامر تنازعی در بگیرد. حالا یا این تنازعی که در می‌گیرد یا مطلقا یا در امور سیاسی و اجتماعی و شرایط حاکم و این که کی باید باشد، صغری، کبری و این‌ها. یعنی یک وقتی مردم ممکن است با اولوا الامر یک اختلافی پیدا بکنند، اولوا الامر می‌فرماید این کار واجب است، این کار لازم است، خدا و رسول این جور فرمودند، آنها قبول نمی‌کنند، تنازع می‌کنند می‌گویند نه چیز دیگری گفته، ما چیز دیگری شنیدیم این حرف‌ها را می‌زنند. یک وقت این جور است، ممکن است مخاصمه‌شان این جوری باشد، یک وقت هم نه مخاصمه بین مردم و اولوا الامر ممکن است در این باشد که تو ولی امر هستی یا ولی امر نیستی، الان ولی امر کیست، یا شرایط کسی که می‌تواند ولی امر باشد چه هست. این جور نزاعی ممکن است داشته باشند. ایشان می‌فرماید در این جا هم خدا فرموده است که مراجعه به الی الله و الرسول بکنید. و این یک مسأله اعتقادی هامة مهمه‌ای را دارد متعرض می‌شود که چه در آن اولی، اولی که گفتیم وجه آن چیست، در شبهات حکمیه نزاع کردید باز اولوا الامر بما أنه اولوا الامر شأن تبیین را ندارد، باید مراجعه کنید به خدا و رسول. در مسأله دوم هم باز می‌گوید به خدا و رسول، یعنی ای مردم اولوا الامر چه شرایطی دارد و هم چنین کی اولوا الامر هست، کی اولوا الامر نیست دست شماها نیست. باید از خدا و رسول بپرسید، خدا اولوا الامر را به شما واگذار نکرده، نه تشخیص شرایطش را، نه این که چه شرایطی باید داشته باشد و نه این که مصداق آن کی هست. هیچ کدام را به شما واگذار نکرده و این جا هم فرموده الی الله و الی الرسول. و این مسأله مهمه که بین ما و غیر ما از اهل سنت همین اختلاف است دیگره. این آیه دارد همان را متعرض می‌شود، می‌فرماید نه اگر اختلاف‌شان شد در این جهت مرجع خدا و رسول است، بروید از خدا و رسول بپرسید که شرایط ولی امر چیست، مصداقش هم کیست، خودتان حق ندارید که شرایطی بیابید برای آن ذکر بکنید و خودتان هم بیابید مصداق تعیین بکنید این مسأله هامة را دارد.

این مطلب یک مطلب اساسی و مهمی است که از نظر تفسیری محل کلام واقع شده و بزرگانی از اهل تفسیر این مطلب شهید صدر را قبول ندارند مثل علامه طباطبایی قدس سره که تنازع بین امت و ولی امر را آیه ناظر به آن باشد، چرا؟ می‌گویند بعد از این که فرمود «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بعد از وجوب اطاعت از اولی الامر دیگره چه معنا دارد تنازع با ولی امر؟ هرچی او دارد می‌گوید، اگر در شبهات حکمیه

حرفی را دارد می‌زند اطاعت باید بکنید، اگر در امور دیگر حرفی می‌زند باید اطاعت بکنید چون اولی الامر وقتی که معلوم شد اولی الامر دیگر معنا ندارد، چون گفت اولوا الامر را اطاعت بکنید، نزاع با اولوا الامر چه معنا دارد که شما دارید فرض می‌کنید که نزاع با اولوا الامر ناظر هست، ممکن است ناظر باشد با نزاع مردم با اولوا الامر، به مردم حق نزاع نداده چون به مردم گفته چی؟ اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولوا الامر، همین جور که به مردم حق نزاع با پیامبر نداده، حق نزاع به اولوا الامر هم نداده، بنابراین این فرضیه که آیه شریفه ناظر باشد به نزاع بین امت و اولوا الامر این تمام نیست در آیه شریفه، آن که در آیه شریفه هست همین است که إن تنازعتم فی شیءٍ حالا آن شیء هر چه می‌خواهد باشد، ان تنازعتم فی شیءٍ ولو در شبهات حکمیه باشد، اگر نزاع کردید این نزاع را مراجعه بدهید به الی الله و الی الرسول، اولوا الامر را چرا نفرموده؟ آن وجه وجه خوبی بود که چرا اولوا الامر را نفرموده. برای خاطر این است که اولوا الامر بما أئنه اولوا الامر به این حیثیتش که نگاه بکنیم مرجع در این امر نیست.

پس بنابراین این آیه شریفه باتوجه به این خصوصیت موضوعاً ربطی به بحث این که حکم در شبهات.... وظیفه ما در شبهات حکمیه تحریمی کانت أو وجوبیه چه چیزی هست ندارد. در مورد تنازع دارد می‌فرماید. بنابراین موضوعاً ربطی به بحث ما ندارد. آیا این مطلب تمام است و آیا شما از این تنازعتم خصوصیت می‌فهمید یا عرف الغاء خصوصیت می‌کند و این اگرچه در مورد تنازع فرموده است اما ممکن است کسی بگوید که الغاء خصوصیت عرفیه وجود دارد. وقتی قولش در آن جا حجت است و باید مراجعه کرد در غیر آن هم همین جور، للكلام تتمه ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد